

س - اولین محوری که به نظرم می‌رسد که با آن بحث را شروع کنم ، سخنرانی خاتمی در دانشگاه ، در روز ۱۶ آذر است که شاید بتوان از آن به عنوان خداحافظی با دانشجویانی یاد کرد که گفته می‌شود پشتیبانان اصلی او در انتخابات هفت سال پیش بودند . برداشت شما از این سخنرانی و تظاهرات متقابل دانشجویان چیست ؟

ج - خداحافظی دانشجویان با خاتمی در مقطع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ صورت پذیرفت . غیبت اسف انگیز " آلترناتیو انقلاب " در میان جامعه ، قشر آگاه تر را به انتخاب میان بد و بدتر ناگزیر کرده بود . پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ، ۱۸ تیر ۱۳۷۸ یگانه فرصتی بود که می‌توانست به شرط حضور " سازمان رهبری کننده انقلاب " در میان جامعه و پیوند زدن جرقه قیام دانشجویی به خرمن خشم خلق ، شعله انقلاب را بر سراسر ایران بگستراند . آن روز ، نه فقط روز خداحافظی دانشجویان با خاتمی که روز گسست قاطعانه پایه های اجتماعی متوهمی بود که بر امامزاده ۲ خرداد دخیل بسته بودند .

از آنروز بود که درب سیاست " فشار از پایین ، چانه زنی از بالا " برای همیشه تخته شد و " فرصت " استفاده بهینه ! از حضور عنصر اجتماعی در خیابانها ، جای خود را به " تهدید " این عنصر برای تمامیت نظام مقدس ! " جمهوری اسلامی " داد . تهدیدی که بشرط حضور مقتدر " سازمانده انقلابی " میتوانست در راستای استراتژی راه گشای " سازماندهی قیام شهری " ، سرنگونی قهرآمیز رژیم تازیانه و دار را ماده کند و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران " عامل درونی " را در جایگاه عامل " تعیین کننده " بنشانند ! بگذریم !

ولی تا آنجا که به سوال مشخص شما بر می‌گردد این سخنرانی و واکنش متقابل دانشجویان نشانه بارز دیگری از شکست قطعی شعبده بازی ۲ خرداد و مهمتر از آن روند روبه رشد رادیکالیزاسیون جنبش بی‌سر ولی سرفراز دانشجویی ایران است.

س - محور بعدی منطقاً بعد از خاتمی است و موضوع انتخابات ریاست جمهوری در بهار آینده . در این رابطه چه تحلیلی دارید و سرنوشت این انتخابات را چگونه ارزیابی می‌کنید ؟

ج - رژیم " جمهوری اسلامی " به سمت تکپایه شدن پیش می‌رود . تنها گزینه ای که می‌تواند در این روند اخلاص ایجاد کند ، حضور دوباره " رفسنجانی " در این به اصطلاح انتخابات می‌باشد . در این رابطه هم رفسنجانی بی‌ابروتراز آن است که بشود بر روی او حساب باز کرد و هم مصالح نظام با توجه به مجموعه شرایط داخلی و بین المللی اساساً اجازه کوچکترین شکاف در بالا را به حاکمیت بعد از خاتمی می‌دهد . همین قدر که تا حالا حضور امثال خاتمی هم تحمل می‌شود هیچ دلیلی ندارد جز انطباق روز افزون " مقام ریاست جمهوری " با مصالح نظام و کرنش بی‌پایان او در مقابل " مقام معظم رهبری " !

س - شما حتماً در جریان فراخوان برای رفراندوم از سوی بخشی از اپوزیسیون داخل و خارج کشور و نظرات موافق و مخالفی که در این رابطه ابراز می‌شود هستید . برداشت شما از این فراخوان چیست ؟ آیا شما فکر می‌کنید که این فراخوان در حد یک طومار اینترنتی و به اصطلاح یک اعتراض باقی می‌ماند و یا امکان گسترش و نتیجه بخش بودنش هم هست ؟ آیا فکر می‌کنید که این فراخوان همانگونه که برخی از مخالفان آن ادعا می‌کنند ، سوزاندن فرصت هاست و به دلیل عدم کارایی عملی به پاسیویسم اجتماعی دامن می‌زند و یا اینکه نکات مثبتی هم در آن هست ؟ مثلاً یک اعتراض عمومی بر علیه رژیم ملاحا و اثبات عدم مشروعیت این نظام در سطح بین المللی ؟ ضمن اینکه اخباری از حمایت رسانه های آمریکایی و حتی شخص " تونی بلر " را هم اخیراً در رسانه ها شاهد بوده ایم .

ج - سوال مختصر و مفیدی است ! من هم سعی می‌کنم پاسخ آنرا به همان اندازه اگر نه مفید ولی حداقل به همان اختصار بدهم ! بیاییم مسئله را کمی ریشه ای تر بررسی کنیم ! برای ایجاد تغییر در یک نظام سیاسی عقب مانده ای که قادر به حل و فصل معضلات اجتماعی و پاسخگویی به مطالبات مردمی نیست ، دو راه حل بیشتر متصور نیست . یا این تغییر به شیوه ای مسالمت آمیز و به خوبی و خوشی ! صورت می‌گیرد و یا با اتکاء به زور و خونریزی !

به عبارت دیگر یا این تغییر ، تغییری است بنیادی که نهایتاً راه به دگرگونی در تمامی ساختارهای سیاسی - اقتصادی و بنیادهای اجتماعی می‌برد و نهایتاً به تعویض نظام منجر می‌شود یعنی " انقلاب " و یا با تغییرات غیر ساختاری ، نظام سیاسی موجود را با مقتضیات جدید و مختصات نوین ، منطبق می‌کند یعنی " رفرم " یا اصلاحات .

حالا یا سیستم موجود ظرفیت تغییر را در خود دارد که در آنصورت تهدید "انقلاب" را از خود دور می کند و یا به هیچ وجه من الوجوح از ظرفیت تغییر برخوردار نبوده و به ناچار! مجبور به ایجاد تغییر در اپوزیسیون خود می شود! یعنی به "سرکوب" رو می آورد. اینکه می گویم سیستم ناچار به سرکوب می شود شوخی نیست! هیچ حاکمیتی فقط بدلیل مبتلا بودن به سادیسیم ذاتی دست به سرکوب و استفاده از ابزار شکنجه و اعدام در برخورد با مخالفین خود نمی شود.

دیکتاتوری، محصول بلافصل ناتوانی یک سیستم سیاسی در حل معضلات جامعه تحت حاکمیت خود می باشد.

در واکنش به این سرکوب از یک سو و ضرورت ایجاد تغییرات ساختاری در نظام سیاسی - اقتصادی حاکم از سوی دیگر است که راه حل "سرنگونی قهرآمیز" به مثابه یگانه امکان موجود در دستور کار انقلاب قرار می گیرد. این راه حل یعنی "سرنگونی قهرآمیز" نه فقط ساختارهای سیاسی - اقتصادی نظم موجود را نشانه می گیرد که نیروهای خاص خود را نیز روی کار می آورد.

همانگونه که راه حل دیگر یعنی "گذار مسالمت آمیز" نیز، جدای از آنکه دست به ترکیب بنیادهای "نظم موجود" بزند یا نزند، مهمتر از آن نیروهای خاص خود را می خواهد که روی کار بیاورد. بنابراین هر راه حلی جدای از آماجهای اعلام شده و یا نشده اش در زمینه تغییرات مورد نظر در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، ابتدا به ساکن نمایانگر و شاخص یک و یا مجموعه نیروهای سیاسی مشخصی است که قرار است قدرت سیاسی را تصاحب کنند. کوتاه سخن، بحث شیرین رفاندوم به لحاظ عام و فراخوان اخیر مورد اشاره شما به طور خاص یک آماج را در پیش رو دارد و آنهم ارانه آلترناتیو است. آلترناتیوی که می بایست از طریق انتقال مسالمت آمیز و از بالای قدرت سیاسی، به خیال خود به معادله تغییر در ایران پاسخ دهد.

بارها گفته ام که نبرد کنونی ما نبرد آلترناتیوهاست!

واقعیت این است که قطبهای قدرت در اروپا و آمریکا هم در رابطه با مسئله تغییر در ایران دو راه حل را دنبال می کنند. هر یک از این راه حل ها متناسب با اهداف استراتژیک آنها و در خدمت منافع سیاسی و اقتصادی شان می باشد. پس می بینید که حمایت بقول شما برخی رسانه های آمریکایی و بویژه "تونی بلر" از این فراخوان جدید، جدای از تمرکز بر روی مسائل حاشیه ای مثل نیت خیر! فراخوان دهندگان و یا بودن دست جناح هایی از رژیم پشت آن و یا دامن زدن آگاهانه به "پاسیویسم اجتماعی" از طریق کشاندن جامعه بدنبال راه حل های ناکارآمد و امثالهم، ریشه در یک تضاد منافع واقعی در بالا دارد که این تضاد منافع خود را در پایین به شکل راه حل های گوناگون، انعکاس می دهد.

راه حل اول "تغییر در رژیم" است. این همان راه حلی است که اتحادیه اروپا و بدرجاتی گردانندگان سابق وزارت امور خارجه آمریکا و حزب دمکرات آن کشور برگزیده بودند. در همین رابطه هم بود که اروپا "آلترناتیو مطلوب" خود را با مطرح کردن "شیرین عبادی" و اعطای جایزه هرجایی نوبل به او، به صحنه آورد.

"رفراندوم" طریقه به قدرت رسیدن این "آلترناتیو" است.

راه حل دوم "تعویض رژیم" است. یعنی همان خطی که روی میز "بازهای" آمریکایی است. با این حساب پی بردن به اینکه در ماه های آینده کدام راه حل دست بالا را پیدا خواهد کرد، قاعدتا کار چندان دشواری نباید باشد! اینرا هم که سوال می کنید، آیا نقطه مثبتی هم در این فراخوان هست و مثلا می تواند یک اعتراض عمومی را بر علیه رژیم حاکم بر ایران شکل دهد و عدم مشروعیت این نظام را در سطح بین المللی به اثبات برساند، فقط به این نکته اشاره کرده و درمی گذرم که ای کاش مشکل دنیا پس از ده ها بار محکومیت این رژیم در مراجع گوناگون بین المللی از جمله همین سازمان ملل گرفته تا محکومیت تمامیت رهبری آن به لحاظ قضایی در جریان دادگاه میکونوس آلمان و ناآگاهی به عدم مشروعیت این رژیم بود!!

س - بخاطر دارید که بیش از یک سال پیش هم فراخوان رفاندوم برای تغییر نظام جمهوری اسلامی از طرف خاتم مریم رجوی در گردهمایی دورتموند عنوان شد. میخواستم بپرسم تفاوت آن فراخوان با این یکی را در چه می بینید؟

ج - ببینید این فراخوان ارانه یک راهکار است. اعلام ضرورت "گذار مسالمت آمیز" در ایران است. به این معنا بیانگر یک استراتژی است. استراتژی گذار مسالمت آمیز! ارانه تازه ای از یک استراتژی قدیمی

است. سالها پیش در زمان رفسنجانی طی مقاله ای تحت عنوان " سرنگونی قهرآمیز یا گذار مسالمت آمیز " به این استراتژی پرداخته ام .

درست برعکس ، آن فراخوان رفراندوم اعلام شده از جانب مریم، تنها یک تاکتیک بود . تاکتیکی که فراتر از آنکه ارانه یک راهکار برای تغییر در ایران باشد ، اساسا سمت و سوی خارج داشت ! یک گام به پس برای دو گام به پیش بود . با حفظ استراتژی " جنگ آزادیبخش نوین " بود . تاکتیک بغایت هوشیارانه ای هم بود . آغاز پایان ایزولاسیون ناجوانمردانه تحمیل شده بر مجاهدین و ارتش آزادیبخش در اروپا هم بود . اعلام رفراندوم یکی از پایه های اساسی پذیرش نفرت ارتش آزادیبخش در کادر کنوانسیون ژنو بود . با اینهمه تنها یک تاکتیک بود . در اینباره قبلا مفصلا توضیح داده ام .

آنموقع که من مدام بر تاکتیکی بودن این شعار تاکید می کردم ، بسیاری از نیروهای مجاهدین به برکت کار توضیحی ! مکفی که برایشان شده بود ، رفراندوم را می خواستند تبدیل به شعار مردم کنند ! حتی یکبار یکی از دست اندر کاران مقاومت به من می گفت : آنقدرها هم که توری تاکتیکی بودن رفراندوم تاکید داری درست نیست ! ما در رابطه با رفراندوم بسیار جدی هستیم . بگذریم امروز اما از آن فراخوان تنها خاطره ای بجا مانده است ! امروز دیگر خبری از شعار " رفراندوم ، رفراندوم ، این است شعار مردم " ! نیست .

استراتژی مجاهدین همیشه " سرنگونی قهر آمیز " رژیم بوده هست . برای تحقق این استراتژی مقدس ، استفاده از هر تاکتیکی مجاز است .

اگر بواقع امکان یک بسیج جهانی ، حتی حول محور همین رفراندوم کذایی بر علیه جنایتکاران حاکم بر ایران وجود داشته باشد . اگر همانگونه که قبلا هم بارها اشاره کرده ام ، بتوان " اهرم رفراندوم " را به مثابه یک " اهرم فشار " علیه رژیم " جمهوری اسلامی " در مجامع جهانی بکار گرفت و خلاصه اگر مراجعه به آرای عمومی به مثابه فصل مشترک میان " جبهه انقلاب " و " جبهه رفرم " مبنی بر شناسایی حق انتخاب مردم به عنوان منشاء مشروعیت سیاسی حاکمیت را بتوان تبدیل به سکوی پرش به سوی تشکیل " جبهه همبستگی ملی " کرد ، در استفاده از این تاکتیک نمی باید لحظه ای تردید به خود راه داد . ولی تبلیغ امکان مراجعه به آراء عمومی تحت حاکمیت این رژیم را در میان مردم ، عین توهم پراکنی و خاک پاشیدن به چشم توده ها می دانم .

س - با توجه به حساسیت جامعه بین المللی بر روی رژیم آخوندی ، بویژه در رابطه با فعالیت های هسته ای حکومت جمهوری اسلامی و تهدید های آشکار و پنهان آمریکا ، آیا شما بروز یک حمله نظامی به ایران را از طرف آمریکا محتمل می دانید یا نه ؟

ج - چه جامعه جهانی مورد اشاره شما ، حساسیت داشته باشند و یا نه و چه رژیم " جمهوری اسلامی " فعالیت هسته ای داشته باشد و یا نه ، درگیری نظامی با " جمهوری اسلامی " اجتناب ناپذیر است . فعالیت های هسته ای رژیم برای آمریکایی ها تنها بهانه ای بیش نیست ! اگر این فعالیتها نمی بود ، مسئله حقوق بشر را عنوان می کردند . تروریسم دولتی رژیم را مطرح می کردند . پایمال شدن حقوق اقلیتهای مذهبی را علم می کردند . حمایت از " حزب الله " را در لبنان به میان می کشیدند . موش دوانی در پروسه باصطلاح " صلح خاورمیانه " را ، دخالت در عراق و افغانستان را ، پناه دادن به اعضای ارشد " القاعده " در ایران را و خلاصه دهها و دهها بهانه دیگر را از آستین بیرون می کشیدند .

تازه حمد خدا در رابطه با این رژیم هر مشکلی که داشته باشند ، مشکل بهانه ندارند . ولی شک نکنید که اگر هیچ بهانه ای هم نمی داشتند ، باز هم از زمین و زمان بیرون می کشیدند . مگر در رابطه با عراق مشکلی پیدا کردند . به همین سادگی بهانه را ساختند ! بعد هم بدون یک معذرت خواهی خشک و خالی اعلام کردند که اطلاعاتمان در رابطه با سلاح های کشتار جمعی در عراق و ارتباط رژیم آن کشور با " القاعده " زیاد درست نبوده ! به همین سادگی !

تازه برای مردم عراق چندان هم که بد نشده ! هم از دست صدام راحت شدند هم از دست جان و مال و کار و کسب و از همه ناچیزتر امنیتشان ! در افغانستان هم که تحت توجهات عالیه کارمند سابق شرکت " هالی برتن " و رئیس دولت فعلی آن دیار ، در هر شهر و روستایی بساط رقص و پایکوبی بر پاست و مردم شریف افغانستان نان شب اگر نداشته باشند بدون استثنا هر کدام صاحب یک عدد رادیوی ترانزیستوری با چند باطری اضافه که گشته اند !

مثل آن اعلا حضرت سابق ما که می خواست هر ایرانی صاحب یک پیکان شود ولی ما لیاقتش را نداشتیم و با یک تپیا بیرونش انداختیم و بجایش امام سابق را آوردیم . حالا هر خانواده ایرانی بجای یک پیکان دارای یک شهید می باشد .

ملاحسنی را در داخل داریم و هخا را در خارج ! چپ و راست هم که امت همیشه در صحنه سابق ، در رادیو اسرائیل و تلویزیون کذا و کذا ، مشغول گلایه کردن از دست آمریکای جهانخوار سابق هستند که آخر مگر ما چه کمتر از این اعراب سوسمار خوار داریم که برای نجات آنها آمدی ولی برای نجات ما تعجیل نمی کنی !! بیا که این برادران بی گناه ! ما در اسرائیل نیز از دست این فلسطینیهای بی رحم تروریست ! ده دوازده ساله که مجهز به انواع و اقسام سلاح های پیشرفته از تیر و کمان گرفته تا سنگ و کلوخ و لاستیک کهنه جهت آتش زدن و ایجاد مزاحمت برای مهمانان اسرائیلیشان می باشند ، راحت شوند ! همانطوریکه بقول " صمد آقا " که حالا " لایلا " را ول کرده و توی این وانفسای قحط الرجال " آروغ سیاسی " می زند ، از دست " پدر خوانده تروریسم " راحت شده اند .

س - دلایل شما در رابطه با اجتناب ناپذیر بودن تهاجم نظامی آمریکا به ایران چیست ؟ در همین رابطه اخیرا شاهد بحثهایی در برخی سایتهای اینترنتی در مورد نقش روشنفکران و اینکه نیروهای اپوزیسیون در صورت حمله آمریکا چه موضعی باید اتخاذ نمایند ، می باشیم . نظر شما در این رابطه چیست ؟ آیا این یک سوال انحرافی است یا قابل بررسی و تعمیق ؟

ج - از آخر شروع می کنم . اول از همه اینکه هیچ سوآلی به نظر من انحرافی نیست ! آنچه که می تواند انحرافی باشد تنها پاسخها است ! در رابطه با بحثهای اینترنتی مورد اشاره شما متاسفانه بدلیل کمبود وقت در جریان آنها نیستم ! به هر حال بحث زیاد است . آنچه که کمیاب است ارانه راه حل های عملی در این برهه حساس است . و اما در رابطه با اجتناب ناپذیر بودن تهاجم نظامی آمریکا ! من تهاجم نظامی آمریکا را اجتناب ناپذیر نمی دانم . گفتم درگیری نظامی اجتناب ناپذیر است . اتفاقا اس و اساس قضیه هم در این نکته خوابیده است که می بایستی در کادر اعتقاد به سرنگونی فخرآمیز رژیم " جمهوری اسلامی " ، به هر قیمت که شده با احتمال تهاجم نظامی مستقیم آمریکا مقابله کرد .

سرنگونی رژیم " جمهوری اسلامی " امر مردم و مقاومت ایران و تمامی نیروهای سیاسی معتقد به راه حل " سرنگونی فخرآمیز " می باشد و لاغیر !

با اینحال جلوگیری از احتمال تهاجم نظامی آمریکا از طریق اقتناع آنها نسبت به ضرورت حیاتی انجام تغییر با اتکاء به عنصر داخلی ، یک کار تنوریک صرف نیست که بستگی به نقش بقول شما ، روشنفکران و نیروهای سیاسی اپوزیسیون و اعلام موضع آنان (علی رغم اهمیت بی گفتگوی آن) داشته باشد . این مقوله تماما درارتباط با معادله سرد و بی روح " تعادل قوای " صرف از یک سو و اعتماد سازی از سوی دیگر می باشد . دراین رابطه مسلم است که بیشترین نقش را " مجاهدین خلق ایران " ، بدلیل حضور منسجم و موثرشان در عراق و مهمتر از آن بدلیل برخوردار بودنشان از " ابزار سرنگونی " دارا هستند .

س - با این حساب شرایط بحرانی رژیم و ترس از سرنگونی آنرا به سمت سرکوب هر چه بیشتر می برد . آیا شما نهایت این موج سرکوب را در کجا می بینید ؟ آیا رژیم جمهوری اسلامی به سمت یک حکومت نظامی تمام عیار پیش می رود و یا گزینه های دیگری هم ممکن است موجود باشد که نظام آخوندی برای خروج از بحران از آنها سود جوید ؟

ج - مسلم است که عناصر تشکیل دهنده این رژیم برای خروج از بحران ، استراتژی های گوناگونی را مورد بررسی قرار می دهند و از هر گزینه ای که کوچکترین احتمال موفقیتی را در آن سراغ داشته باشند استفاده خواهند کرد . با اینحال به نظر من در نهایت یک گزینه بیشتر در مقابل این عناصر به مثابه بخشی از رژیم و نه تمامیت آن که مسلط بر " ابزار سرکوب " می باشند ، وجود ندارد و آن یک " کودتای خونین " می باشد که منجر به قربانی شدن بخش بزرگی از حاکمیت فعلی شده و متعاقب آن اعلام آمادگی تمام عیار سران کودتا برای بالاترین سطح همکاری و وابستگی تمام عیار و بی قید و شرط رژیم برآیند کودتا به آمریکا می باشد . به این گزینه در ۲۰ آذر ماه ۱۳۸۱ یعنی درست دو سال پیش طی یکی از مباحث سیاسی ، اشاره کرده ام . مشکل بزرگ این گزینه که آنرا از آغاز گورزاد می کند جدای از مشکل نیرویی آن که اساسا متکی بر نیروهای نظامی با ساخت و بافت و ارتباطات وابسته نمی باشد ، ماهیت استبدادی و سرکوبگر آن است . چیزی که اساسا با نقشه " گلوبالیستها " در رابطه با طرح " خاورمیانه بزرگ " همخوانی ندارد . دراین رابطه در " چشم انداز " بیشتر توضیح خواهم داد و آنرا باز خواهم کرد .

س - منظورتان این است که امکان هیچ گونه بازگشت اصلاح طلبها به صحنه سیاسی ایران را در چشم انداز نمی بینید و اگر اینطور است پس اینهمه تلاش و به آب و آتش زدن آنها در پیداکردن یک کاندیدای دیگر و به صحنه آوردن دوباره مردم را چگونه تفسیر می کنید ؟

ج - اگر منظور شما از بازگشت باصطلاح اصلاح طلبان به صحنه سیاسی ، تصاحب دوباره قوای مجریه و مقننه و یا بر فرض محال قوه قضاییه و شراکت در قدرت سیاسی باشد ، پاسخ یک نه قاطع است . تاریخ مصرف این شارلاتانهای سیاسی مدتهاست که دیگر به پایان رسیده است . با اینحال اینان ، به مثابه بخشی از این نظام که مدعی ارث و میراث خمینی هستند ، به آسانی حاضر به ترک صحنه نیستند . بویژه آنکه آنها بخش بزرگی از بدنه نظام را نیز با خود داشته و نمایندگی می کنند . تلاش برای به میدان کشیدن موسوی و حالا هم زمزمه های سفید سازی دوباره هاشمی رفسنجانی و تلاش و به قول شما به آب و آتش زدن آنها در قرار دادن ثقل هاشمی در مقابل خامنه ای ، بیشتر از آنکه ترفندی برای به میدان آوردن دوباره مردم باشد ، تلاش بیهوده ای است در جهت حفظ خود و جلوگیری از حذف شدن کامل توسط رقیب .

ولی جریان اصلاح طلبی در ایران فقط مختص جانوران جمع آوری شده در جبهه دو خرداد سابق نیست . طیف گسترده ای است که در خارج از حاکمیت اعم از داخل و یا خارج کشور، معتقد به عملی بودن تحول ساختاری از طریق " گذار مسالمت آمیز " می باشد. یک نحله فکری است . اگر چه همواره در شرایط تمرکز قدرت در دست حاکمیت استبدادی، بطور معمول بیشتر شریک دزد ظالم است تا رفیق قافله مظلوم، با اینحال به لحاظ سیاسی نمی توان دقیقا همان برخوردی را با آنان در پیش گرفت که با خط امامی های رفرمیست شده ! یکی از وظایف جبهه انقلاب در شرایط کنونی که حاکمیت ارتجاع به سمت تک پایگی می رود ، جذب پایه های نیرویی این طیف می باشد .

تمرکز روز افزون قدرت سیاسی و نظامی در دستهای جناح ولی فقیه و رو آوردن هر چه بیشتر به سیاست سرکوب توسط آنان ، فضای سیاسی را برای جریان اصلاح طلبی به مفهوم عام کلمه تنگ کرده و نیروهای آن را وارد پروسه تجزیه و انکشاف نیرویی نموده و این نیروها را به سمت راه حل نفی قهرآمیز حاکمیت و نزدیکی به طیف های رادیکالتر می کشاند و زمینه شکل گیری یک بدیل واقعی متشکل از نیروهای دو جبهه رفرم و انقلاب را فراهم خواهد کرد . چرا که میلیتاریزه شدن حاکمیت و انقباض مداوم آن در جهت بسیج تمامی نیروهایش در راستای حفظ خود طیف های مختلف سیاسی را در مقابل این واقعیت قرار خواهد داد که :

هر گونه رفرم در شرایط کنونی از کانال سرنگونی " جمهوری اسلامی " می گذرد .

یعنی همان چیزی که ما در تمامی سالهای تاریک حکومت ترور در ایران ، بر آن تاکید داشته و به همین دلیل هم شعبده بازی موسوم به ۲ خرداد را نیز هرگز به پیشیزی نگرفتیم . یعنی همان واقعیت مستقل از ذهنی که اساسا مشروعیت مقاومت مسلحانه و اعتقاد به " سرنگونی قهرآمیز " رژیم اصلاح ناپذیر " جمهوری اسلامی " از درون آن بیرون آمده است .

س - در حال حاضر نیروهای اپوزیسیون (داخل و خارج - رادیکال و غیر رادیکال) را شما چگونه تقسیم بندی میکنید و سمت و سوی فعالیت های آنها را چگونه می بینید ؟

ج - من نیروهای اپوزیسیون را به دو خانواده تقسیم می کنم ! یک خانواده جایگاه خودش را پیوسته حول محور کانون قدرت در جامعه مشخص کرده و خود را در یک دیالوگ همیشگی با آن تعریف میکند و هیچگاه جز ریزه خواری از سفره قدرت ، تصور تصاحب قدرت سیاسی به تنهایی را به مخیله اش نیز خطور نداده است و خانواده دیگری که خود را همواره در تقابل با حاکمیت معنی کرده و بدنبال خلع ید از حاکمیت و تصاحب قدرت سیاسی به تنهایی است . البته کسانی در میان هر دو خانواده نیز یافت می شوند که علی رغم تعلق سیاسی به این یا آن یکی ، خارج می زنند ! ولی گرایش کلی در هر دو خانواده همان است که در بالا ذکر کردم .

اینکه می گویم خانواده دلیل دارد . برای مثال شما جریانی مثل اکثریت را با هیچ رمل و اسطرلابی نخواهید توانست از حاکمیت " جمهوری اسلامی " جدا کنید ! هر کاری هم که این حاکمیت با این جریان و جریانات مثل آن نماید باز هم مثل گربه مرتضی علی پس از پرتاب به آسمان دوباره چار دست و پا بر زمین دیالوگ - همکاری فرود می آیند ! اعضای این خانواده سرنوشت خودشان را با سرنوشت جمهوری اسلامی پیوند زده اند و با سرنگونی قهرآمیز این رژیم ، همراه با آن به زباله دانی تاریخ سپرده خواهند شد .

س - با توجه به همه فشارهای بین‌المللی که بر روی اپوزیسیون اصلی رژیم یعنی "شورای ملی مقاومت" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" اعمال می‌شود، ارزیابی شما از آنها چیست؟ در ضمن راه‌های برون‌رفت آنان از بحران فعلی و فعال‌تر شدن بیشترشان در صحنه سیاسی داخل ایران را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج - "مجاهدین خلق" جدای از تمامی کاستی‌ها، اشتباهات و انتقادات بجا و بیجایی که به اعتقاد من بر آنها وارد بوده و هست، در شرایط کنونی یگانه نیرویی است که می‌توان و باید با اتکاء به آن تهدید جدی تهاجم نظامی آمریکا با هدف تعویض رژیم سیاسی در ایران را منقفی کرد. بدون پارامتر مجاهدین، رژیم جانشین "جمهوری اسلامی" بلا تردید یک رژیم تا بن استخوان وابسته خواهد بود.

چرا که تهدید اساسی در شرایط کنونی وابستگی است و نه استبداد!

درست بر خلاف دوران انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران که تهدید اساسی، نه وابستگی که استبداد بود. به این دلیل که عنصر غالب و شاخص نظام شاهنشاهی، وابستگی به غرب و در راس آن آمریکا بود. دیکتاتوری شاه متکی به قدرت خارجی و به اعتبار آن در جامعه اعمال می‌شد. به همین دلیل هم به محض آنکه قدرت خارجی از پشت دیکتاتوری شاه کنار رفت، طومار این دیکتاتوری هم بلافاصله در هم پیچید. به همین اعتبار در شرایطی که گارد جامعه در مقابل تهدید استبداد جدید کاملاً بازبود، شاخکهای آن در مقابل هر گرایش به وابستگی بسیار حساس عمل می‌کرد. اگر غیر از این بود نه "بازرگان" را پس از ملاقات با "برژینسکی" در الجزایر می‌شد به آن راحتی و با فصاحت تمام از صحنه حذف کرد و نه شعبده بازی اشغال سفارت آمریکا را می‌شد به عنوان مبارزه ضد امپریالیستی! به امت همیشه در صحنه و نیروهای سیاسی هم خانواده با ارتجاع قالب کرد.

در شرایط کنونی اما، بدلیل سببیت بی‌حد و مرز استبداد مذهبی حاکم و نفی و سرکوب بدیهی‌ترین حقوق و آزادیهای نه فقط سیاسی که فردی و حداقل حقوق اولیه انسانی توسط آن، شاخکهای جامعه چنان در مقابل هر نوع استبداد و یا حتی گرایش به استبداد و تحدید آزادیهای فردی و اجتماعی، حساس و هشیار گردیده است که شکل‌گیری یک نظام استبدادی به جای رژیم "جمهوری اسلامی" و جا انداختن دوباره فرهنگ استبدادی در میان جامعه اگر از محالات نباشد، حداقل در کوتاه مدت عملی نیست. بگذریم از اینکه در چارچوب معادلات نوین جهانی و قانونمندیهای حاکم بر دوران جدید و الزامات و تئوریهای "جنگ جهانی چهارم" اساساً تحمل نظامهای دیکتاتوری در "خاورمیانه بزرگ" امکانپذیر نیست که به بحث تئوریک مفصلتر آن بطور جداگانه و مبسوط‌تر در مقاله "چشم انداز" و کتاب "جنگ جهانی چهارم، آماجها و ابزارها" خواهم پرداخت.

و اما شاخکهای جامعه در مقابل خطر وابستگی به حساسیت دوران انقلاب ضد سلطنتی نیست. بوجود آمدن گرایش ننگینی در میان جامعه مبنی بر انتظار داشتن از "قدرت خارجی" برای نجات یافتن از شر حاکمیت پلید "جمهوری اسلامی" در میان مردم و صرف مطرح شدن بحث تاسف بار ضرورت مراجعه به آرا مردم در رابطه با انتخاب! سلطنت یا جمهوری در میان بخشی از باصطلاح روشنفکران سابقاً مدعی چپگرایی و ترفیخواهی، نشاندهنده همین کم‌رنگ شدن "تهدید وابستگی" در شرایط کنونی است. همه اینها در شرایطی است که "قدرت خارجی" مشخصی هم با طرحها و نقشه‌های مشخصتر، پشت تمامی مرزهای ایران از شمال تا جنوب و از خاور تا باختر در کمین نشسته و به هیچ چیز هم جز وابستگی تا بن استخوان رژیم جانشین "جمهوری اسلامی" رضایت نمی‌دهد.

در این میان هر تهدیدی هم که مجاهدین در تمامیت ایدئولوژیک و سیاسی‌شان داشته باشند، از جمله تهدید استبداد، بدون شک از تهدید وابستگی به اندازه یک دنیا بدورند. اینرا با پذیرش مسئولیت کامل سیاسی و اخلاقی آن خطاب به تمامی جریانات و شخصیت‌های مستقل و ناوابسته صحنه سیاسی ایران و به هر آنکه در میان مردم ایران، پیام من به گوششان می‌رسد، یکبار دیگر تکرار می‌کنم:

"مجاهدین خلق ایران" بالاترین و واقعی‌ترین تضمین استقلال رژیم بنا شده بر خاکستر حاکمیت "جمهوری اسلامی" هستند. تقویت مجاهدین در این دوران گذار و تلاش در راستای جلوگیری از تهاجم نظامی آمریکا با طرح ضرورت ایجاد تغییر در ایران با اتکاء به "عنصر داخلی"، ملی‌ترین، میهن‌دوستانه‌ترین، مردمی‌ترین انقلابی‌ترین و مهم‌تر از همه استقلال‌طلبانه‌ترین موضعگیری سیاسی ممکن در شرایط حساس و بحرانی حاضر می‌باشد.

و اما در ارتباط با قسمت آخر سؤالتان مبنی بر اینکه راه های برون رفت مجاهدین از بحران کنونی و فعالیت شدن بیشتر آنها را در صحنه سیاسی داخل ایران ، چه می دانم باید به این واقعیت اشاره کنم که متأسفانه حضور مجاهدین را هم در بطن کشاکشهای سیاسی داخل ایران و تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی و اجتماعی و هم در سازماندهی جنبشهای مردمی خود جوش ، ملموس نمی دانم . این موضوع هم جدای از امکان پذیر بودن و یا نبودن آن (که البته در جای خود بحثی بسیار جدی هم هست) به اعتقاد من یک معضل استراتژیک بوده و هست .

کسانی که با مواضع من آشنایی دارند ، می دانند که به لحاظ استراتژیک ، من عملیات " فروغ جاویدان " را سقف استراتژی " جنگ آزادیبخش نوین " می دانستم و استراتژی " سازماندهی قیام در شهر " را خط درستتر تشخیص می دادم و می دهم . در اینجا قصد وارد شدن به یک بحث استراتژیک را ندارم که نه در بضاعت این مصاحبه است و نه ضرورت این مرحله ! فقط برای روشن کردن پایه های استدلال خودم ، به اشارتی کوتاه بسنده می کنم .

استراتژی " جنگ آزادیبخش نوین " که در ضمن شاهکار مجاهدین در طراحی یک استراتژی الگوبرداری نشده و ویژه ، در استفاده هوشیارانه و بغایت ملی گرایانه از شرایط وجود یک جنگ خارجی بشمار می آمد ، تنها در شرایطی قابل پیاده شدن و بهره برداری در جهت سرنگونی استبداد مذهبی حاکم بر ایران بود که امکان در گیر شدن با سپاه و نیروهای مسلح دیگر ارتجاع وجود داشت . در یک کلام این استراتژی موقعی جواب دارد که امکان نفوذ به ایران از خارج مرزها وجود داشته باشد .

به این اعتبار ، یک پای این استراتژی همیشه وصل به این امکان است که در اختیار قدرت دیگری در بیرون " ارتش آزادیبخش ملی " و خارج از اراده مجاهدین قرار داشته و بر اساس ضرورت های " ژئوپلیتیکی " و نه ضرورت های مبتنی بر نیازهای انقلاب مردم ایران ، عمل می کند . بگذریم

می خواهم بگویم که شما موقعی می توانید در صحنه سیاسی داخل ایران فعال باشید که جدای از امکانات ارتباطی ، تشکیلاتی و لجستیکی آن ، در قدم اول " خط " و استراتژی شما این فعال شدن را تایید کند . استراتژی مجاهدین ، پای فعال شدن در صحنه سیاسی داخل ایران را به نظر من سفت نمی کند ! اینها همه البته به معنای فعال نبودن و حضور نداشتن مجاهدین در داخل ایران نیست . بحث من فراتر از حضور صرف در داخل و داشتن ارتباطات ضروری و انجام کارهای تبلیغاتی و غیره ، در مدار بالاتری جریان دارد که در آن هدایت و سازماندهی جنبشهای اجتماعی و تبدیل کردن فرصتهایی چون فرصت تاریخی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ به سکوی درهم کوبیدن تام و تمام دستگاه سرکوب رژیم و سرنگونی از داخل جای می گیرد .

حالا اما این بحثها مربوط به گذشته است ! تعمیق این مباحث تئوریک تا آنجایی مسئله حل کن می باشد که به مثابه یک تجربه تئوریک دیروز ، پایه های پراتیک فردا را محکم کند و این گذشته ، چراغی گردد فراراه ایران آینده . همین ! امروز پس از گذشت نزدیک به هجده سال از تاسیس " ارتش آزادیبخش ملی " یکبار دیگر اوضاع و احوال داخلی و بین المللی و الزامات ژئوپلیتیک منطقه ، امکان و ضرورت بکارگیری " ارتش آزادیبخش " را در دستور قرار داده است .

تحقق یافتن " پروژه جبهه " و یک حمایت گسترده سیاسی داخلی از ایجاد تغییر در ایران فقط با استفاده از " عنصر داخلی " ، بی تردید کفه تاثیرگذاری عامل داخلی به نسبت " قدرت خارجی " را هر چه سنگینتر نموده و تهدید تهاجم نظامی آمریکا را به حداقل خواهد رساند . راه برون رفت مجاهدین از بحران کنونی و مهمتر از آن زندگی دمکراتیک و مستقل دوران پس از کابوس " جمهوری اسلامی " را در تحقق این پروژه می بینم .

س - و آخرین سؤال اینکه چشم انداز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را چگونه می بینید ؟ آیا امکان از میدان بدر کردن این رژیم با روشهای مسالمت آمیز وجود دارد یا راهی جز قهر انقلابی مردم وجود ندارد ؟ در همین رابطه کمکهای خارجی را تا چه میزان موثر می بینید و این کمکها چه می توانند باشند ؟

در رابطه با چشم انداز سرنگونی ، من بیشتر فروپاشی رژیم را محتمل می بینم تا سرنگونی که به تعریف من به معنای تصاحب سازمانیافته و از پایین قدرت سیاسی می باشد . به همین خاطر دلیل نبود یک جنبش اجتماعی سازمانیافته و مسلح با یک رهبری واحد در داخل ایران ، فعلا این شق را من محتمل نمی بینم .

البته اگر در یک برآورد فرضی که تمام پارامترها بسود " ارتش آزادیبخش " عمل کرده و راه ورود این ارتش بداخل ایران بازگردد ، احتمال پاگیری یک قیام توده ای در نقطه شکستن تعادل قوا میان نیروهای " ارتش آزادیبخش " و نیروهای مسلح رژیم را امری بدیهی می دانم . ولی به غیر این شق ، آنچه را که محتمل می دانم ، شق فروپاشی رژیم است . این همان شقی است که بدلیل بافت ملوک الطوائفی رژیم شتر گاو پلنگ " جمهوری اسلامی " و تعدد کانونهای مسلح قدرت ، بدون شک راه به فرو رفتن جامعه در یک شرایط هرج و مرج و احتمال وقوع جنگ داخلی می برد .

در این شرایط است که ضرورت وجودی " ارتش آزادیبخش " در از میان برداشتن کانونهای مسلح قدرت و جلوگیری از یک جنگ داخلی محتمل خود را بوضوح تمام بارز می کند . یعنی همان کارکردی را که من همواره برای این ارتش قائل بوده ام . پاسخ اینرا هم که آیا می توان این رژیم را با شیوه های مسالمت آمیز از میدان بدر کرد ، یک نه قاطع دیگر است . بارها گفته ام اگر این رژیم ظرفیت تغییر داشت ، اساسا کار به اینجاها کشیده نمی شد . هر راه دیگری بجز اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی این رژیم ، فقط و فقط به طول عمر آن و سردرگمی مردم انجامیده و آب در هاون کوبیدن است .

و در پایان در مورد نقش و تاثیر کمکهای خارجی چه در برسرپا ننگه داشتن این رژیم و چه در نقطه مقابل آن یعنی در راستای " تعویض رژیم " ، همواره این کمکهای خارجی از یک نقش " تاثیر گذارنده " بسیار قوی و موثر برخوردار بوده و هستند . اینکه این کمکها چه می توانند باشند ، به لحاظ عام مسلما چیزی جز تحریم مطلق نفتی و تسلیحاتی این رژیم نمی تواند باشد . تا آنجایی هم که بطور خاص و به مقوله " تعویض رژیم " با اتکاء به " عنصر داخلی " بر می گردد ، اولین قدم حذف نام سازمان مجاهدین از لیست تروریستی کذایی دولت های اروپایی و آمریکا و قدم بعدی بازگرداندن کلیه سلاح های ارتش آزادیبخش و باز کردن راه ورود این ارتش به داخل ایران می باشد .

با تشکر فراوان از وقتی که به ما دادید .